



شماره ۱۸، سال دوم - فروردین ماه ۱۳۸۵ برابر با آوریل ۲۰۰۶

نشریه برونمرزی

جبهه ملی

ارگان نیروهای ملی ایران

سرمقاله

نوروز پیروز



مهندس بهرام معصومی، آلمان

اندکی شادی باید که گاه نوروز است

بار دیگر، نوروزی دیگر پیش روی ماست، و ایرانیان برونمرز همانند هموطنان عزیزمان در درونمرز با شور و شوقی تحسین برانگیز به پیشواز آن می روند و آئین ها و آداب این بزرگترین جشن ملی - میهنی را که از گذشته های دور به یادگار مانده است، با تمامی امکانات گرمی و ارج می دارند. نوروز پدیده ای نیست که حوادث تلخ و شیرین روزگار بتواند در برگزاری و بزرگداشت آن خللی ایجاد نماید و رویدادی نیست که جبر زمانه بتواند خاطره تابناک آنرا از اندیشه ها و افکار بزدايد.

بقیه در ص ۲

هوشنگ کردستانی

ترا ای هموطن

«هر روز جشنی باد و نوروزی»

خیام دانشمند بزرگ ایران موفق شد سال خورشیدی را به دقیق ترین و کامل ترین وسیله شمارش سال تبدیل نماید. بررسی های انجام شده توسط او و سپس ستاره شناسان و ریاضی دانان برجسته دیگر ایران، از جمله خواجه نصیر توسی در رصدخانه مراغه و جمشید کاشی در سمرقند، گاهشمار خورشیدی به یکی از گاهشماره های بی همتای جهانی تبدیل گردید که از گنجینه های گرانبار فرهنگ ملی و هویت تاریخی ماست.

سال ایرانی، سال خورشیدی است. خورشید در درازای تاریخ تمدن کشور کهنسال ما همواره نماد زندگی، نیرو، پیروزی و نیز دیدبان سرزمین های پهناور ایران بوده و مقام و جایگاهی ویژه در ادبیات ما داشته است.

نوروز، کهن یادگار نیاکان ما بزرگترین جشن ملی ایرانیان و سرآغاز سال خورشیدی می باشد و همراه با سایر جشن های ملی، مهرگان، یلدا شده و همچنین آئین ها و مراسم شب چهارشنبه سوری و سیزدهم فروردین همواره سنگرهای بزرگ پاسداری از فرهنگ، تاریخ و ملیت ایرانی در دوران های سخت و سیاه تاریخی بوده و هستند.

در درازای تاریخ پرنشیب و فراز ایران، آنگاه که ملت ما در رویارویی با یورش بیگانگان بدلیل ضعف رهبری یا برتری و فزونی شمار لشکریان دشمن و یا گسستگی پیوندهای ملی در دفاع از مرز و بوم کشور و حفظ استقلال دچار شکست شده است، فرهنگ ایرانی، زبان پارسی، آداب و رسوم، سنت ها و آئین های ملی آخرین پناهگاهی بوده اند که ایرانیان آزاده به آنها پناه برده و سنگر گرفته اند و از همین دژهای استوار به دفاع از هویت ملی و استقلال کشور پرداخته و سرانجام موفق شده اند شکست های نظامی را جبران و استقلال و سربلندی کشور را تأمین و تجدید نمایند.

بقیه در ص ۲

در این شماره می خوانید:

- ترا ای هموطن «هر روز جشنی باد و نوروزی»
مهندس هوشنگ کردستانی
- اندکی شادی باید که گاه نوروز است
مهندس بهرام معصومی
- گرمی باد هشت مارس روز جهانی زن
سازمان جوانان جبهه ملی ایران خارج کشور
- زنان ایران را دریابید
زهره محسنی پور
- تمرکز و عدم تمرکز (فدرالیسم) «بخش اول»
دکتر حسن کیانزاد
- ۲۹ اسفند روز رهایی ملت ایران
حزب ملت ایران
- چهره ایران زمین
شعری از شادروان فریدون مشیری
- سالروز ملی شدن صنعت نفت ایران
هیئت تحریریه

ایران متعلق به همه ایرانیان است

گرامی باد هشت مارس روز جهانی زن، روز مبارزه برای آزادی، برابری و عدالت اجتماعی

هشت مارس روز جهانی زن را به زنان میهن مان شاد باش می گوئیم.

هشت مارس روزی است که جامعه انسانی برای یاد آوری تبعیضی که بر نیمی از انسانها یعنی زنان می رود برگزیده است و این روز تجلی اراده زنان برای محو این تبعیض و نابرابری است. تبعیض جهانی که ابعاد آن در کشورهای مختلف به شدت متفاوت است. در حالی که در کشورهای پیشرفته اقتصادی به دلیل وجود اندیشه و عمل دمکراسی، جنبش های زنان و نهادهای مدنی توانسته اند با به چالش کشیدن پدیده نابرابری جنسی نمودهای آن را کم رنگ و بر بخش زیادی از پیامدهای آن غلبه کنند. در بسیاری از کشور های دیگر اما مرد سالاری چند هزار ساله با سخت جانی در مقابل مطالبات برابر خواهی و حق طلبانه زنان ایستاده است. در کشور ما نیز قدرت و حاکمیت سیاسی که بر ستون های باورها و تقدیس های دینی مبتنی بر نابرابری جنسی تکیه زده، مرد سالاری ریشه دار را در پناه خود گرفته و با اهرم قدرت سیاسی به تقویت آن پرداخته و با همه ابزار های ممکن می خواهد آن را از تعرض جنبش زنان و جنبش دمکراسی حفظ کند.

در سالی که گذشت جنبش زنان در کشورمان دستاوردهای گرانقدری را داشت. جنبش زنان که نیروی خود را بر آن متمرکز کرده بود که روابط نابرابر انسانی در حوزه های خصوصی و اجتماعی زندگی زنان را به افکار عمو می بنمایاند، توانست تا حد زیادی موفق شود و حساسیت افکار عمومی را به عمق گسترده این نابرابری جلب نماید.

اشکارسازی خشونت که بر زنان می رود یکی از این دستاوردها بود. خشونت که فرهنگ مرد سالار و حکومت دین سالار بر زنان کشورمان اعمال می کند. این خشونت اشکال مختلفی دارد، قوانین قضائی غیر انسانی و قوانین نا نوشته ای که به شکل سنت های ارتجاعی در پی کنترل رفتاری و کرداری زنان هستند و غلبه جنسی بر جنس دیگر را تداوم می بخشد. در سال گذشته کمتر روزی بود که یکی از نمودهای خشونت بر زنان در جانی از کشورمان توسط فعالین جنبش زنان در معرض قضاوت افکار عمومی قرار نگیرد.

تحقق برابری زن و مرد از طریق جلب رضایت فقیهان و یا از دل این و یا آن روایت فقه توهمی بیش نیست و جنبش زنان برای توسعه اندیشه برابری در جامعه و گسترش تشکلهای زنان و نمایاندن تبعیض ها به هر شکل، راه ناهموار و طولانی در پیش دارد.

سازمان ما به عنوان نیروی سیاسی که برای دمکراسی و عدالت اجتماعی ایران تلاش می کند، از برابری حقوقی زن و مرد دفاع کرده و امکان استقرار دمکراسی بدون به رسمیت شناختن این برابری و مبارزه برای تحقق کامل آن را امکان پذیر نمی داند. ما به سهم خود هر گونه دیدگاه مرد سالار و همچنین سنن و آداب ارتجاعی که با فشار بر زنان مانع رشد آزادانه و مستقل آنها می شود، مبارزه می کنیم. ما جنبش زنان را بخش مهمی از جنبش دمکراسی خواهی می دانیم که اهدافشان در پیوند تنگاتنگ با مبارزات همه اقشار ملت برای استقرار عدالت اجتماعی است.

ما دستاوردهای جنبش زنان را ارج نهاده و قدرتمندی آن را آرزو مندیم. هشت مارس روز جهانی زن گرامی باد

سازمان جوانان جبهه ملی ایران خراج از کشور

ترا ای هموطن ...

بقیه از ص ۱

در بیست و هفت سال گذشته نیز که استبداد مذهبی بر ایران حاکم شده و سردمداران آن ایران را سرزمینی اشغال شده می پندارند، باز هم این آئین ها، سنت ها و فرهنگ ملی بوده است که در برابر خودکامگی پایداری کرده و می کند.

ملت ایران که روز دوازدهم فروردین سالروز همه پرسی جمهوری اسلامی را با بی اعتنایی پشت سر می گذارد، با برگزاری شکوهمند مراسم نوروزی، چهارشنبه سوری و سپس با بیرون آمدن از خانه ها و برگزاری جشن و پایکوبی در سیزدهم فروردین انزجار عمیق و خشم سنگین خود را از تسلط استبداد مذهبی و فرهنگ شهیدپرور آن ابراز می دارد.

امسال، نیروهای انتظامی از یکماه پیش به مردم هشدار داده بودند که شب چهارشنبه سوری از خانه ها خارج نشده و مراسم آتش بازی برقرار نکنند. آخوند بی سواد از امامان جمعه نیز ضمن حمله به برگزاری این مراسم به نیاکان ما نیز توهین روا داشت. مردم اما، بدون توجه به تهدیدها و یاهو سرایی ها، امسال مراسم چهارشنبه سوری، نوروز و سیزدهم فروردین را با شکوه تر از گذشته برگزار نمودند.

شب چهارشنبه سوری مردم از خانه ها بیرون آمدند و این نیروهای مدافع نظام بودند که بیرون نیامدند، حتی بسیاری از وابستگان به نهادهای نظام نیز همراه با مردم در برگزاری هر چه با شکوه تر شب چهارشنبه سوری شرکت کردند.

سردمداران نظام استبداد مذهبی که در بیست و هفت سال گذشته حقوق مردم را نادیده گرفته اند، آزادیها را از میان برده اند و از برقراری حاکمیت ملی جلوگیری می نمایند، هرگز موفق نشده اند مانع انجام و اجرای سنت ها و آئین ملی بشوند. آئین ها و سنت هایی که اکنون نیز همچون گذشته آخرین سنگرهای دفاع ملی در راستای رسیدن به آزادی و مردم سالاری هستند.

برگزاری شکوهمند آئین های ملی، درس بزرگی است برای آزادخواهان که مشاهده نمایند آنگاه که مردم ایران در حرکتی یکپارچه شرکت و حضور می یابند، نظام استبدادی چاره ای جز سکوت، تحمل و عقب نشینی ندارد.

بیاموزیم که برای رهایی از استبداد، همه مردم باید در صحنه حضور یابند و این جز با یک همبستگی ملی که تنها حول شعارهای آزادی و مردم سالاری شکل گیرد امکان پذیر نیست. *

زنان ایران را دریابید

قرون متمادی است که زنان به انحاء مختلف در معرض انواع خشونت قرار دارند. بطور کلی خشونت علیه زنان، پدیده‌ای است جهانی و تنها مختص جوامع جهان سوم و یا جامعه ایرانی نیست. ظلم و ستمی که زنان به گستردگی تاریخ بشر از آن رنج برده اند، در نهایت موجب پیدایش جنبشهایی برای احقاق حقوق انسانی و رفع هرگونه تبعیض جنسیتی از آنان در مقابل مردان شد.

خشونت را، هر عمل مادی یا معنوی که باعث آزار دادن طرف مقابل شود، تعریف کرده اند. خشونت بطور کلی در دو حوزه خصوصی و عمومی نسبت به زنان اعمال می گردد. در حوزه خصوصی خانواده اولین مکانی است که تبعیض جنسیتی در حق زن روا می دارد و او را به لحاظ زن بودنش از بسیاری حقوق محروم می کند. این ستم در مرحله اول از طرف پدر، برادر و در مرحله دوم از طرف شوهر بر زن، و بعضاً فرزند پسر، اعمال می گردد ...

در حوزه عمومی نیز، تبعیض جنسیتی در نهادهای مختلف اجتماعی مثل مدرسه، دانشگاه، محیط های ورزشی و حوزه تدوین قوانین صورت می گیرد. در واقع ساختار جامعه به گونه ای است که بر تبعیضهای وارد بر زنان صحنه گذاشته و حتی آنها را تقویت می کند.

مدیر کل امور آسیب دیدگان اجتماعی اعلام کرد، خودکشی زنان در ایران ۴ برابر مردان است. که در واقع بیشتر موارد آن خودسوزی که دردناکترین شکل خودکشی است می باشد. ۶۲٪ خودکشی ها مختص زنان شهری است، که یکی از علل آن چند همسری، خشونت خانگی و فقر بوده است.

طبق آمار وزارت بهداشت ۲۰ الی ۲۵٪ از جامعه ایران دچار اختلالات روانی هستند و شیوع اختلالات در زنان دو برابر مردان است. تمایل به خودکشی در زنان در ایران بر خلاف دیگر کشورها نسبت به مردان بیشتر است. اغلب خودکشی های مربوط به زنان در بین زنان بین سنین ۱۸ تا ۳۸ است.

روانشناسان می گویند حدود ۶۰ تا ۷۰٪ از افراد جامعه به افسردگی مبتلا است و این نشانه ای برای نبودن سلامت روحی و روانی در جامعه است. از این تعداد ۷۵٪ زن و ۲۵٪ مرد می باشند.

زنان بیشتر دچار افسردگی می شوند. نداشتن تفریحات سالم، شغل مناسب، حداقل تأمین اقتصادی برخوردهای خشن و تحقیرآمیز مردان در تمامی عرصه های اجتماعی با زنان و خشونت های خانگی همه دلیل بر افسردگی های مزمن در بین زنان و دختران جوان است.

بر طبق آمار خبرگزاری فارس در تاریخ ۲۸ آبان ۸۴، از سال ۵۷ تا کنون فحشا ۶۸۳٪ افزایش یافته است. سن فحشا، ۱۳ سالگی و سن خودسوزی، ۱۱ سالگی و کوچکترین زندانی «دُرنا» ۱۰ ساله در زندان مشهد می باشد.

دختران فراری پدیده نوظهور دیگری در سالهای اخیر است. در سال ۱۳۸۰ آمار آن ۵۰۰۰ نفر و در سال ۱۳۸۱ آمار دختران فراری به ۶۰۰۰ نفر و در سال ۸۳، ۳۵۰،۰۰۰ دختر فراری مورد شناسایی قرار گرفته است. فقط در تهران در عرض یک ماه ۴۶۰۰ دختر فراری توسط نیروهای انتظامی دستگیر می شوند. در این میان سالانه ۸۰،۰۰۰ دختر زیر ۲۳ سال که بسیاری از آنان (دختران فراری می باشند) سقط جنین می کنند.

خشونت های علیه زنان معمولاً به شکل خشونت های فیزیکی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، مذهبی، جنسی و روانی چهره می نماید. خشونت های فیزیکی عبارتند از آزار و اذیت جسمانی، ضرب و جرح، سوزاندن، شلاق زدن و امثال آن. خشونت های اقتصادی مانند ندادن خرجی، سوءاستفاده مالی از زن، منع زن از حق دخل و تصرف در اموال خود و با سوء استفاده از دارایی و اموال زن.

خشونت های اجتماعی مانند محرومیت زنان از پاره ای رفتارهای اجتماعی مانند اینکه زنان از دوچرخه سواری در خیابانها منع گردیده اند. خشونت های مذهبی، نیز شامل ممنوعیت هایی است که مذهب به دلیل جنسیت برای زن قائل گردیده است. مثلاً اینکه زن نمی تواند در جایی که مرد حضور دارد آواز بخواند. خشونت های جنسی، که شامل تجاوز جنسی یا اعمال رفتارهای غیر متعارف جنسی نسبت به زن می باشد.

خشونت های روانی، شامل رفتارهای تحقیرآمیز با زن اعم از آنکه بصورت عملی یا کلامی باشد، تهدید وی نسبت به جان خود و یا اعضا خانواده اش، زندانی کردن زن در چهاردیواری خانه، ممنوعیت ملاقات وی با اعضا خانواده اش یا دوستان و امثال آن. بطور کلی انواع این خشونت ها، آنچنان در ذهنیت جامعه جای گرفته است که در ذهن مردان و حتی پاره ای از زنان بصورت «یک باور» در آمده و طبیعی جلوه می نماید. مردان این خشونت ها را اعمال می کنند و زنان آن را پذیرفته و تحمل می کنند و حتی در بسیاری موارد این خود زنان هستند که مردها را مردسالار تربیت می کنند. همچنانکه محقق و نویسنده شهیر فرانسوی «سیمون دوبوار» که خود از بنیانگذاران و رهبران فکری جنبش زنان بود، می گوید: «این طبیعت نیست که محدودیت نقش های زنان موجب شده، بلکه این نقشها زاینده مجموعه ای از پیش داوریهها، سنت ها و قوانین کهنی است که زنان کم و بیش در پیدایش آنها شریک و سهیم بوده اند». یا اینکه می گوید: «ما زن زاده نمی شویم، بلکه زن می شویم».

اگر چه خشونت های اعمال شده علیه زنان به دسته های متفاوتی تقسیم شده اند، اما این خشونت ها در تمام اشکالشان، نتیجه های نامطلوب روانی بر روح و روان زن دارد. حتی خشونت های فیزیکی، قبل از آنکه جسم زن را مجروح کند، روح و روان او را به شدت جریحه دار و زخمی می کند. نتایج اعمال این خشونت ها، پیدایش احساس پوچی، از دست دادن اعتماد به نفس، خودداری از مشارکت های اجتماعی، استرس و بقیه در ص ۵

اندکی شادی باید که گاه نوروز است

بقیه از ص ۱

پدران و مادران ما حتی در سیاه‌ترین روزهای حیات خود در حفظ و حراست از این میراث کهن حتی با نثار جان خود کوشیدند، تا این خجسته نوروز باستانی و دیگر آئین‌ها از نسلی به نسل دیگر برسد و بر غنای فرهنگی ما بیفزاید و اکنون این وظیفه خطیر به عهده ماست که با تمامی توان و امکانات خود در حفظ و نگهداری آن بکوشیم و نگذاریم که این سنت‌های زیبای میهن مان به دست فراموشی سپرده شوند.

از پیشینه و سرگذشت تاریخی نوروز و آئین‌های زیبای آن در دوره‌های کهن آگاهی‌های کافی و دقیق در دست نیست. در کتاب (۱) «دینکرد» که دانشنامه (۲) دین مزدیسنا و به زبان پهلوی و اثری از قرن سوم هجری است، از نوروز به عنوان یکی از جشن‌های کهن ایران یاد شده است. اگر چه در کتاب مقدس زرتشتیان «اوستا» به جشن نوروز اشاره‌ای نگردیده است، لیکن از تداول جشن‌های ششگانه گاهنبار در ایران باستان نام برده می‌شود.

بنا بر پژوهش‌هایی که روی کتیبه‌های بازمانده و بدست آمده از دوره هخامنشیان انجام شده، مردم آن دوره به خوبی با نوروز آشنا بوده و آن را به عنوان آئین کهن به هنگام گردش سال جشن می‌گرفته‌اند و آداب و رسوم آن را ارج می‌داشته‌اند. پادشاهان هخامنشی از تخت جمشید که جایگاهی مقدس و کانون تجمع نمایندگان اقوام و ملل گوناگون از هر نژاد، دین، مذهب و مرامی بود، برای برگزاری آئین‌های نوروزی و استقبال از فرستاده‌های ویژه اقوام مردم بهره می‌بردند.

گروهی از محققین و دانشمندان بر این باورند که جشن نوروز را جمشید، پادشاه پیشدادی، بنیان نهاده است. در این مورد بزرگان ادب و فرهنگ و حماسه‌سرایان و شاعرانی چون فردوسی توسی، خیام نیشابوری و ابوریحان بیرونی در آثار ارزشمند خود گزارش آن را به تفصیل آورده‌اند. سراینده بزرگ ملی «فردوسی» عزیزمان می‌فرماید:

سر سال نو، هرمز فروردین

برآسوده از رنج تن، دل ز کین

چنین جشن فرخ از آن روزگار

بمانده از آن خسروان یادگار

نوروز همانطور که می‌دانیم با آئین‌های زیبا و قشنگی همراه است که هر یک به نوبه خود سرگذشت جالبی دارند، از آنجمله می‌توان از چهارشنبه سوری، فالگوش نشینی، سفره هفت سین، دید و بازدید نوروزی، قاشق زنی، سبزه بدر و غیره نام برد. در میان آئین‌های نوروزی، سفره هفت سین خیال‌انگیزترین قسمت سفره نوروزی است، که از مجموعه هفت نوع محصول محلی که نام آنها در زبان فارسی با حرف «سین» آغاز شده است، تشکیل می‌شود. هفت سین امروزی عبارتند از: سیب، سبزی، سمنو، سیر، سرکه، سماق و سنجد که به سبب تقدس عدد هفت به این تعداد برگزیده می‌شوند.

سنت پسندیده «سبزه کاشتن» خوشبختانه هنوز چون گذشته میان مردم بازمانده است و هر خانواده‌ای از دو سه هفته به نوروز به شمار افراد خانواده مشتی غله یا حبوب

(گندم یا عدس) در بشقابی سبز می‌کنند و سپس بر سفره هفت سین می‌نهند و آن را تا سبزه نوروز (سبزه بدر) نگاه می‌دارند و در روز سبزه، سبزه‌ها را از خانه بیرون برده و به دشت و صحرا و یا آب روان جوی و رودخانه می‌افکنند.

در دوره ساسانی دانه‌های غلات و حبوب را حدود بیست و پنج روز پیش از آمدن بهار و نوروز می‌کاشتند. برابر حدود نوشته‌ای از حافظ در صحن دالمک دوازده ستون از خشت خام بر پا می‌داشتند و بر هر ستونی دانه‌ای مانند گندم، جو، برنج، عدس، لوبیا و ... می‌کاشتند. این سبزه‌ها را نمی‌چیدند مگر به غنا و ترنم و لُهو. ایرانیان رسم کاشتن دانه و سبزه رویاندن را هنگام گردش سال کهنه به نو، همچون آئین نوروزی، از جمشید می‌دانستند و باور داشتند که جمشید، یکی از بزرگترین پادشاهان سلسله پیشدادیان، پس از سرکوب اهریمن و پیروانش، که برکت را از مردم روی زمین برگرفته بودند، بر اجرا و پایداری این رسم همت گمارده است.

از ویژگی‌های این جشن باستانی نوروز، قرار گرفتن آن در آغاز بهار و ماه فروردین است. نوروز زمان نوگشتن سال و زمان باززایی و تجدید حیات طبیعت و آغاز رستاخیز مردگان و زندگان در تکرار نوبتی آفرینش و آغاز یک زندگی نوین دیگر است.

با نوروز همه چیز تجدید و نو می‌شود. زندگی در طبیعت و پدیده‌های طبیعی، زندگی در شکل اجتماعی جماعات مردم رنگ و جلایی نو می‌گیرند. سال با زمستان افسرده‌اش می‌رود و دوباره در بهار دل انگیز سبزینه‌اش می‌روید و می‌شکفت. گیاهان و نباتات رویش دوباره آغاز می‌کنند و حیوانات برای بقای خود به فعالیت می‌پردازند. بسیاری از رفتارهای آئینی و نمادین مربوط به سال نو و نوروز با اسطوره‌های اولیه در جامعه‌های انسانی سرزمین ایران ارتباط دارند و نشان دهنده رفتارها و رخدادهایی بوده که در آغاز شکل‌گیری پدید و یا روی داده است.

بنابراین، با قلبی روشن، امید به آینده و آرزوی روزی نه چندان دور که سراسر خاک پاک میهن عزیزمان از لوث وجود عده‌ای بدخواه، مردم ستیز و چپاولگر زدوده گردد، مشتاقانه به پیشواز نوروز برویم و آئین‌های زیبای آن را متناسب با جا و مکان اجرا نماییم. بیاییم دلها را از یأس، تفرقه و کدورت خانه تکانی نماییم و آنرا با مهر و محبت و دوستی و برادری جایگزین سازیم و از یاد نبریم که در تاریخ سیستان بتوان خواند: «وقتی مغولان در آن دیار از گشته پشته می‌ساختند، ناپینای روشندلی در کوچه و بازار شهر چنگ می‌نواخت و به آوای بلند و شورانگیز می‌خواند که:

اندکی شادی باید که گاه نوروز است»

نوروزتان پیروز و هر روزتان نوروز

پانویس‌ها:

۱- کتاب دینکرد راجع به مسائل دینی و عادات و رسوم و سنت‌ها و تاریخ ادبیات مزدیسنا است. این کتاب به زبان پهلوی و در ۹ جلد بوده و پیشوای بزرگ زرتشتی «آتو فرن یغ» پسر فرخ زات آن را تألیف نموده است.

۲- مزدیستا دین پیامبر ایران «شوزرتشت» است. این کلمه صفت است به معنی پرستنده مزدا که نام خدای یگانه است و بسا با صفت زرتشتی یکجا بکار برده شده است که به معنی دین آورده زرتشت می‌باشد. مزدیسن گاه با کلمه راستی پرستی نیز دیده می‌شود.

زنان ایران را دریابید

بقیه از ص ۳

برخورداری آنها از حقوق انسانی در عصر کنونی می شود. لذا معضل زنان ایرانی فقط نابرابریهای حقوقی و قانونی نیست که وسعت معضلات آنان بسی گسترده تر از معضلات زنان در جوامع مدرن، دموکراتیک و سکولار می باشد. متأسفانه رضایت زنان به تحمل خشونت از سوی مردان، یکی از عوامل برجا ماندن و ادامه این پدیده است. اما آنچه که باعث می شود که زنان به خشونت مردان تن در دهند، ریشه در فرهنگ و آداب و رسوم و سنن جامعه و قواعد مذهبی و قوانین مدون حکومتی دارد. قوانین مدنی و جزایی ایران نیز که در واقع ترجمه احکام فقهی است که فقههای قرون پیش از آنها را از قواعد فقهی استخراج نموده اند. حال آنکه در نحوه استفاده از منابع فقهی این قواعد و احکام بین خود فقها نیز اختلاف نظرهای فاحشی وجود دارد. اما از آنجا که حاکمیت بنیادگرای مذهبی کنونی بر ایران، خود نماینده رسمی فقه سنتی می باشد؛ مواد قانونی را نیز بر اساس آنها تدوین کرده است. لذا هنجارها و ارزشهای غلط فرهنگی، خانوادگی، و آداب و رسومی که هیچگونه تناسبی با جامعه مدرن امروزی ندارد، توسط این قوانین ضد انسانی حمایت شده و چهره قانونی به خود می گیرد.

در کنار نظامهای اقتصادی، فاشیسم مذهبی یکی از عواملی است که به نابرابری بین زن و مرد دامن می زند. در نگرش مذهبی زن گناهکار است و اصل بر این است که خود مهیا برای گناه کردن و نیز مردان را به گناه کشاندن است. برای زن در هر زمینه ای خط قرمز وجود دارد. یعنی همیشه اندیشه و عمل زن به خطوط قرمز بر می خورد. در نتیجه برای زن همیشه ترمزی وجود دارد که مانع تحقق وجودش خواهد شد. لذا این بینش باید عوض شود یعنی تغییر کند.

مسلماً این کار در کشورهایمانند کشور ما که سنت های ارتجاعی و قرائت سنتی در مقیاس وسیعی در بین مردم موجود است و فاشیسم مذهبی حاکم بر ایران به آن دامن زده و آن را تشدید کرده است کار به مراتب سخت تر است. جوامع شرقی، دوران بعد از قرون وسطی، جنبشهای دوره روشنگری را تجربه و طی نکرده اند، باید ساختارهای موجود اجتماعی را تغییر داد. روشهای آموزشی جدید را برای تعلیم و تربیت نسل آینده ایران پیش بینی نمود و در زمان خود به اجرا نهاد. اضطراب، افسردگی در زنان و نهایتاً خودکشی به عنوان یک راه حل است تا در جایی که از هیچ تأمین امنیتی جسمی و روانی برخوردار نیستند، خود را از تحمل انواع مصائب و فشارهای روحی و روانی رها سازند. اینست که از زمان استقرار حکومت زن ستیز ملایان کتیف، آمار خودکشی و خودسوزی در بین زنان ایرانی افزایش یافته است. ریشه های خشونت علیه زنان را می توان بطور کلی به سه عامل نسبت داد که از این قرار هستند:

بیشتر مردان و فرض بر خشن بودن آنها در مقایسه با قدرت جسمی کمتر زنان و فرض بر ملائمت و عاطفی بودن آنها. ب- ارزش ها و هنجارهای فرهنگی و خانوادگی، آداب و رسوم و سنن و مذهب. مثلاً باورهای مردسالارانه در زنان که بر اساس ارزشهای خانوادگی و سنتی شکل گرفته است؛ مانند اینکه زن باید با لباس سفید (لباس عروسی) به خانه شوهر برود و با لباس سفید نیز (کفن مرگ) از خانه شوهر خارج شود. یعنی اینکه زن در زندگی با مرد بسوزد و بسازد و حق اعتراض و شکایت و طلاق نداشته باشد.

ج- مضمون و محتوی قوانین قضایی که نه تنها نمی تواند حقوق زنان را تضمین کند بلکه در قاطع موارد خود ناقض حقوق انسانی زنان می باشد و این مجوز را در اختیار جنس مرد قرار می دهد و خشونت علیه زنان را قانونی می سازد.

مثلاً در قوانین قضایی ایران، زن حق طلاق ندارد ولی به صراحت ماده قانونی مرد هر وقت خواست می تواند زن را طلاق دهد. این عامل، مستقیماً به سیستم حکومتی که بر جامعه حاکم است، ارتباط پیدا می کند. اینست که در شرایطی که فاشیسم مذهبی ملایان بر ایران حکومت دارد، زنان در این سیستم قربانیانی هستند که متحمل ستم مضاعف از سوی حکومت می شوند. خشونت علیه زنان، ناشی از نگرشهای مردسالارانه در جوامع است و این نگرش که در پی خود مفهوم نابرابری جنسیتی را به همراه می آورد، بستر اصلی خشونت علیه زنان در جوامع است. به همین دلیل است که به هر میزان، در جامعه ای باورهای مردسالارانه قویتر باشد، زنان در آن جامعه فرودست تر و در معرض خشونت های شدیدتری قرار می گیرند و در نتیجه به میزان بیشتری، حقوق انسانی شان مورد تضییع قرار می گیرد.

باید دانست خشونت از اوصاف ذاتی جنس مرد نیست که از آن گریزی نباشد بلکه مردان آن را از طریق آموزش کسب می کنند. آموزشها نیز در جای خود ریشه در ارزشها و معیارهای فرهنگی حاکم بر جامعه دارد. بعد از جنبش مشروطه و ورود تدریجی افکار جدید و ایجاد حرکت به سوی تجدد و مدرنیته، رشد شهرنشینی افزایش یافت و در پی آن، بوجود آمدن طبقه متوسط جدید شهری، موجب دگرگونی در نظام سنتی خانواده و تحولات دیگر شد. اگر چه این تحولات موجب تضعیف ساختار سنتی جامعه شد، اما نتوانست بطور کامل سلطه روابط سنتی را در مناسبات حاکم بر جامعه از بین ببرد. به همین دلیل است که هنوز مناسبات اجتماعی در جامعه ایرانی در اسارت غل و زنجیرهای ارزشهای سنتی است و این وضعیت بیشتر از هر چیز بر موقعیت زنان ایران سایه افکنده و مانع رشد و پیشرفت و ساختارهای جامعه، بهر حال نسبت به شرایط زمانی واکنش نشان می دهند و تحت تأثیر آن متحول و دگرگون می شوند.

الف- ویژگیهای انفرادی مردان و زنان مانند قدرت جسمی

بقیه در ص ۷

تمرکز و عدم تمرکز (فدرالیسم)

(بخش اول)

پیشگفتار

گفت و شنود پیرامون مسئله عدم تمرکز و تقسیم قدرت و بویژه حقوق قومیت‌های ایرانی، در برونمرز بویژه آمریکا و اروپا، همچنان پیگیر ادامه دارد. در این میان، یک گروه تندرو و یا کسانی که خود را وابسته به اقلیت‌ها، یا بقول خودشان ملت‌های ترک و عرب و غیره می‌دانند، یا فرصت‌طلبی از اوضاع آشفته و نابسامانی که حکومتگران جمهوری اسلامی در ۲۷ سال گذشته بر ملت و میهن ما تحمیل کرده اند، سوء استفاده کرده و زمزمه‌های جدائی از مام میهن را براه انداخته‌اند. برخی از آنان از پشتیبانی بیگانگان برخوردارند، اما دادار پاک را سیاس که بیشتر این روشنفکران وابسته به قومیت‌های ایرانی، و در صف نخستینشان کردها، بلوچ‌ها، ترکمن‌ها و آذری‌ها، نه تنها هیچگونه اندیشه جدایی‌خواهی و دوری سرزمینی از میهن ایرانیان را بر نمی‌تابند، بلکه همواره پای‌بندی خود را به حفظ تمامیت ارضی و یگانگی و یکپارچگی آن شفاف بیان داشته‌اند. در ماه‌ها و هفته‌های گذشته، بار دیگر بحث پیرامون آنچه در فراز آوردیم گسترده‌تر گردیده و بگونه یک گفتمان سیاسی در آمده است. در این راستا، همه آزادگان میهن دوست، بویژه ملی‌گرایان ایران زمین وظیفه دارند با بردباری و مهر و حرمت به دگراندیشان با آنها به سخن بنشینند تا بتوانند با اتکا به دانش و خرد سیاسی و شناخت مشکلات جامعه ایران به فرایندی راهگشا که همراه با همبستگی و پیوند و نیرومندی قومیت‌های ایرانی و پویایی فرهنگ درخشان‌شان باشد، برسند.

بحث پیرامون فدرالیسم سالها پیش در روزنامه «کثرت» (ارگان سازمان فدائیان (اکثریت) شروع شد و همچنان در روزنامه «کار» ادامه یافت. در این راستا بیشتر، صاحب‌نظران چپ رادیکال و نوگرا داد سخن سر داده و نظرات خود را بیان داشته‌اند. کوشش من به عنوان یک ملی‌گرا که چندین دهه از مبارزات سیاسی را پشت سر گذارده و طی سالیان گذشته در سنگر «جنبش هبستگی ایرانیان برای آزادی و دموکراسی» به راه آزادی ملت ایران در کنار دیگر میهن‌دوستان که باور به پلورالیسم سیاسی و حاکمیت ملی دارند، قرار گرفته است، این خواهد بود که بدور از رنگ تعلق خاطر و وابستگی‌های عاشقانه ایدئولوژیک، دگراندیشان و هم‌آوردان سیاسی را به جنبه‌های انسانی و پیوندهای هنوز ناگسسته تاریخی قوم و تبار ایرانی در پهنه هزاره‌های تاریخ و در ارتباط با حل «مسئله ملی» توجه دهم. در این نوشتار من قصد ندارم باب جزو بحث تحریک آمیزی را در تقابل با صاحب‌نظران و اندیشمندان چپ ایران در طیف گسترده‌اش بگشایم و میدان دار جبهه ویژه‌ای از گروه‌های سیاسی گردم، به گونه‌ای که از اهداف منشور جنبش همبستگی، یعنی ایجاد تفاهم و همیاری و همگامی مبارزین سیاسی به دور افتم. بر این پایه امید چنان دارم این پیشگفتار را بویژه آن افراد و شخصیت‌های سیاسی که گاه بی‌صبرانه خط بطلان بر آنچه که رنگ تعلق خاطر یعنی

«خودی» را ندارد، می‌کشند، جدی گرفته و با محتوای این نوشتار دشمن‌گرایانه و کینه‌توزانه چنان گفتار «شوونیسم فارس» روبرو نگردند.

در ارتباط با حل مسئله ملی و بحث پیرامون فدرالیسم در ایران به مقولاتی از جمله ستم ملی، ستم مضایف ملل ایران، تعاریف ملت و شوونیسم فارس بر می‌خوریم. صاحب‌نظران در برخورد با این مسائل دو روش و منش دوگانه‌ای را اختیار کرده‌اند. از سویی آقایان ممبینی (امیر)، رزمی و فرخ‌نگهدار در نوشتارهای خود کوشش کرده‌اند با اشاره به یافته‌ها و تجارب تاریخی و اجتماعی سده‌های گذشته ملت‌های دیگر جهان و بویژه ملت ایران، نظرات و رهنمودهایی را در انطباق با مشکلات و موانع پیش‌پا روی راه برای گشایش کار ارائه دهند. برخورد آنها با طرح موضوع اصلی مسالمت‌آمیز و تهی از تحریکات ملی و انسانی است. از سویی دیگر هم میهنان دیگر ما، آقایان ب. لاوین و هیمن و سامان نجف‌زاده با تند و تیزی کلام، تهاجمی سخت و تحریک‌کننده و نامهربانی را متوجه دگراندیشانی کرده‌اند که بزعم آنان، آنها طرح‌ها و نظراتی را در زمینه حل مسئله ملی ارائه داده‌اند، که با واقعیات و الزامات جامعه کنونی‌الملل ایران منطبق نبوده و به نحوی به شوینیسم و ناسیونالیسم افراطی موجود دامن می‌زنند (هیمن) و یا اینکه تعبیر به احساسات شوینیسم عظمت طلبانه فارسی (ب. لاوین) – اکثریت شماره ۳۱۶ می‌گردد.

نخست لازم می‌دانم چون ب. لاوین و هیمن از واقعیت‌های تاریخی مورد دلخواه خود سخن بمیان آورده‌اند و از جمله حاشا کردن وجود ملل مختلف را در ایران به عنوان یک تحریف تاریخی بشمار آورده و به کسانی که به مانند آنان نمی‌اندیشند نسبت بی‌اطلاعی از تاریخ را داده‌اند، بگویم اگر قرار بر این است که، به تاریخ و اسناد تشخیص هویت و موجودیت ملی ایرانیان مراجعه کنیم، بایستی واقعیات را آنچنان که هستند بازگو کنیم. آری این درست است که نیاکان کردها، مادها هستند که نخستین سلسله پادشاهی نبشته در تاریخ ایران را رقم زده‌اند، اما در کنار این قوم قدرتمند، قومیت دیگر ایرانی یعنی پارس‌ها با توانمندی در جنوب غربی ایران می‌زیستند. نخستین اثر و نوشته تاریخی باقی مانده در مورد این دو تیره ایرانی را در نبشته‌های منقوش پادشاه آشور سالاناسر سوم یافته‌اند. بر مبنای این یافته تاریخی، مادها و پارسها از نژاد هند و اروپایی بسوی فلات ایران سرازیر گشته، مادها یعنی کردها در شمال فلات ایران و پارسها در جنوب غربی آن مسکن گزیدند. در آغاز مادها قدرتمندتر از پارس‌ها بودند ولی آهنگام که توانمندی پارس‌ها بر مادها چربید و کوروش بزرگ از پدری پارسی و مادری مادی (ماندانا) سلسله هخامنشیان را بنیان نهاد، آن دو تیره نیرومند ایرانی در کنار یکدیگر متحد و هم پیمان گشته و بدون برتری بر یکدیگر بر ایران زمین حکومت راندند. شما نمایش این پیوند و یگانگی را می‌توانید در نقوش حک شده پرسپولیس مشاهده کنید که چگونه بزرگان و سرداران و سربازان گارد جاویدان در کنار یکدیگر، هم سنگ و همپایه قرار گرفته و تمایزی بر یکدیگر ندارند. بر خلاف نظر ب. لاوین، مادها نه تنها خراج‌گذار پارس‌ها نکرديدند بل در تقسیم قدرت و اداره مملکت سهیم گردیدند.

ادامه دارد

۲۹ اسفند ۱۳۲۹

روز رهایی ملت ایران از بند استعمارگران

هم میهنان!

۲۹ اسفند ماه هر سال از روزهای فراموش نشدنی تاریخ ملت ایران است. ۶۳ سال پیش ملتی به پا خاسته به پایمردی مصدق بزرگ این عاشق دیرپای ملک و ملت و مجاهدت های مردم استقلال طلب و آزادیخواه ایران، صنعت نفت در سراسر کشور ملی شد. هر چند واژه ها از بیان ستم استعمارگران بر ملت نجیب و واکنش حماسی مردم ایران در برابر چنین تاراجی از ثروت نسل های آتی قاصرند ولی این روز می تواند بازگوکننده گوشه هایی از این رخداد بزرگ تاریخی میهنمان باشد که در سایه آزادی، اتحاد، همبستگی و یگانگی ملی به رهبری فرزانه مردی از تبار مشروطه خواهان که هرگز حاضر نبود منافع ملی و حاکمیت ملی را به بند و بست بشیند به دست آمد. چرا که ملت ایران جز زمانی که سفلگان وابسته بر او حکومت کردند بر هیچ برگی از تاریخ خود ندیده بودند که عزت و عدالت را به تن آسایی و تحقیر فروخته باشند. این بار نیز در فرازهای بلند مبارزات استقلال طلبانه صنایع نفت خود را ملی کردند و به حق سرآمد و آموزگار رهایی ملت های آزادیخواه خاورزمین شدند و دگرگونی های حاصله در صنعت نفت قلمروهای دیگری در راستای هر چه وابسته تر کردن مان گشود، از آنجمله تغییر الگوی مصرف انرژی (دکترین مشهور اقتصاد بدون نفت و موازنه منفی) با وجود همه فشارها و تحریم ها.

به راستی مصدق این فرزند خلف ایران که بود که در تاریخ ایران زمین و ملت های در بند استعمار بلندآوازه گردید، او را اینبار از زبان مخالفان و دشمنان ملت ایران بشناسیم:

مجله تایم به سال ۱۹۵۱ درباره وی نوشت: وجود نحیف دکتر مصدق از کوه البرز محکمتر و از نفت آبادان آتشی تر و سوزان تر است. کوریه سوئیس می نویسد: مصدق بزرگترین مرد سیاسی دنیا، نقطه تحولی در تاریخ ملل مسلمان خاورمیانه به وجود آورده است ... از او همسان قهرمانان بزرگی چون واشنگتن، سیمون بولیوار و گاریبالدی یاد خواهد شد و نامش در تاریخ برای همیشه نامیرا خواهد ماند. و با ریورول پاریس نوشت: مخالفین مصدق او را انگلیسی خواندند، روس ها او را نوکر امپریالیسم آمریکا لقب دادند، انگلیس ها او را کمونیست نامیدند ولی بر همگان روشن شد، مصدق یک قهرمان ملی است و بدون پشتیبانی دولت های بیگانه برای استقلال ایران و آزادی وطن خود می کوشید.

هم میهن!

بیان مطالب بالا نه برای این است که از مصدق بت ساخته شود بلکه تنها و تنها برای شناساندن راهی است که مردم به پا خاسته میهن مان در آن برهه تاریخی فقط به اتکال ملت و در سایه همبستگی، آزادی و اتحاد طی کرده اند. از تاریخ باید آموخت. وقتی ملتی بپاخاستن را اراده می کند می تواند با اتحاد پشت عظیم ترین قدرتهای جهان را به خاک مالد و این از شگفتی های آزادی در آن دوره کوتاه بود و از دست آوردهای نبود تبعیض میان یکایک افراد ملت. ما با درس گرفتن از این آموزه های گرانقدر تاریخی است که بر این باوریم: امروز هم تنها راه خروج از هرگونه بن بست داخلی و خارجی روی آوردن به ملت و بازپس دادن همه حقوق ملت به مردم به دور از هرگونه خشونت و تبعیض است.

گرامی باد ۲۹ اسفند روز ملی شدن صنعت نفت

برچیدن زندان سیاسی خواست ملی است

دبیرخانه حزب ملت ایران

تهران، ۲۹ اسفند ماه ۱۳۸۴ خورشیدی

زنان ایران را دریابید

بقیه از ص ۵
اما متأسفانه نحوه این دگرگونی و میزان این دگرگونی است. تغییرات فرهنگی بستر لازم برای تغییرات اساسی در ارزشهای اجتماعی ایجاد می کند. اما تغییر فرهنگی ای که مبتنی بر میزان آگاهی وسیع و عمیق وجدان جمعی باشد. مثلاً در کشورهای در حال پیشرفت، آنها در رویارویی با مدرنیسم، با مشکلات جدی روبرو می شوند. آنها در گذار از جامعه سنتی به مدرن، ارزشهای جدیدی را تجربه می کنند که تا قبل از آن با هنجارها و سنن جامعه در تضاد بودند و ضد ارزش تلقی می شدند. حال اگر مردم بدون آگاهی از یک نماد و یا ارزش، آن را فقط کورکورانه تقلید کنند، در واقع به مانند آن می ماند که چهره خود را بزک کرده اند. یعنی مردم در این جوامع به صرف تعلق داشتن یک سری معیارها و ویژگیها به جوامع مدرن، بدون فکر کردن عمیق در زمینه علت وجودی آن ارزش یا پدیده، آن را می پذیرند. و اینست که این جوامع، ظاهرشان شبیه به ظاهر جوامع مدرن می شود اما ماهیت سنتی خود را حفظ می کنند. تفاوت این دو نوع جامعه در آن است که هر نوع پدیده اجتماعی نمادی از نوعی بینش و تفکر است در حالیکه در جوامع ما بدون توجه به آن بینش و تفکر، صرفاً آن طرز رفتار مورد تقلید قرار می گیرد. بر زنان ما است که با کوشش و بسط آگاهیهای خود و شناخت نیازها و توانایی هایشان، حقوق انسانی شان و در نهایت خودباوری نقش خود را تحول جامعه و هدایت این تحول در مسیر صحیح ایفا کنند.

اکنون زمان خودباوری ما فرا رسیده است. خودباوری به معنای شناخت ویژگیهای خود، پذیرفتن آنها و تکیه کردن به آنها به معنای خودباوری است. رسیدن به خودباوری نشانه پذیرش تمام ابعاد وجود خود، چه خوب و چه بد است. عقیده ای که فرد درباره خودش دارد و طرحی که از خود در ذهن دارد، میزان خودباوری او را منعکس می کند. نتایج خودباوری عبارتند از: استقلال عمل فرد، مسئولیت پذیری، استقلال فکری، استقلال در تصمیم گیری، آگاهی از ویژگیهای مثبت و منفی خود، دوری از تقلید، پذیرفتن خود به همان صورتی که هست، داشتن شناخت صحیح از خود و در نتیجه موفقیت در زمینه های مختلف زندگی. اینست که زنان ما در ابتدا باید خود را باور کنند. تواناییهای خود را شناسایی و مورد استفاده قرار دهند و بدین ترتیب قدرت خود را به اثبات برسانند.

عدالت جنسی، نگرشی است که با اعتقاد به مسئولیت پذیری تمام افراد جامعه، بدون هرگونه تبعیض جنسیتی، قصد فعال کردن لایه های منفعل جامعه را دارد و تا در نتیجه جامعه بتواند از تمام یا حداکثر ظرفیت خود برای ادامه حیاتش استفاده کند.

در هر حال، برقراری عدالت و تساوی بین حقوق زنان و مردان نیاز به برخورد ریشه دارد و باید با کار فرهنگی به آن تحقق بخشید. باید مرد و زن در کنار هم همت به خرج دهند تا این بینش تاریخی تغییر کند. مرد با مبارزه کردن برای حقوق زن در واقع خود را از تمام قید و بندهایی که در تاریخ برای فکر و اندیشه او به عنوان یک مرد ایجاد کرده اند، رها می شود. ☺

شادروان فریدون مشیری

چهره ایران زمین

نسیم، بوسه به رخسار تو غنچه داد، سحر

شکفت غنچه و گل شد!

لطیف و تازه و تر

فرشتگان به سر گل، زدانه شب‌نم،

ستاره با چیدند

جوانه ها، به خوش آمد، به شادباش، چو شمع

به میزبانی پروانه ها درخشیدند.

ز ساز باد نوای پرندگان سرمست،

درخت ها به چمن، شادمانه رقصیدند!

و جشن زادن گل را «بهار» نامیدند.

*

چه مایه شور و سرور است در تولد گل،

که شهر، جشن گرفته است، غرق در آئین،

که بام و در، همه نور است و خانه ها روشن

که بوسه ها همه گرم است و خنده ها شیرین،

که سینه ها همه پر مهر و آرمان ها پاک،

خوش است چهره ایران زمین در این آئین

*

چه با شکوه، نخستین تبسم نوروز،

چه دلنواز، نخستین نگاه فروردین،

تو نیز دست برافشان،

بگو، بخند، ببین!

نوروز باستانی

این شراره فروزان فرهنگ ایران زمین را به
هم میهنان ارجمند صمیمانه شادباش
می‌گوییم

به نام خدا و پایداری ایران

پیام نوروزی

هم میهن! فرا رسیدن نوروز باستانی و آغاز بهار طبیعت را
با وجود ناستودگی ها و فضیلت سوزی های زمانه، به شما
شادباش می‌گوییم.

سال ۸۴ با همه نارسایی ها و محرومیت ها سپری شد.
اینک در آستانه سال نو قرار داریم. امید است در پرتو
یکانگی و همبستگی ملی تمامی ایرانیان که به آزادی و
استقلال و عدالت می‌اندیشند، در راستای استقرار
حاکمیتی مردمسالار که نگهبان راستین منافع ملی سرزمین
ما باشد، به تلاشی همه جانبه برخیزیم تا شاهد ایرانی آزاد،
آباد، توسعه یافته بدور از هرگونه تبعیض و بی‌عدالتی
باشیم.

خسرو سیف تهران، یکم فروردین ماه ۱۳۸۵ خورشیدی

سالروز ملی شدن صنعت نفت

سالروز ملی شدن صنعت نفت را به مردم ایران صمیمانه
شادباش می‌گوئیم.

صنعت نفت در روز ۲۹ اسفند سال ۱۳۲۹ با پایمردی ملت
ایران و رهبری دکتر محمد مصدق در سراسر کشور ملی
اعلام گردید و فصل جدیدی در تاریخ معاصر کشور گشوده
شد.

ملی شدن صنعت نفت و قطع نفوذ خارجی و تأمین استقلال
واقعی ایران شکست بزرگی بود برای دولت استعمارگر
انگلیس و نیز داغ ننگی بر پیشانی برخی از دولتمردان
خودفروخته داخلی و مذهب‌یون وابسته به استعمار.

خوانندگان گرامی می‌توانند مطالب خود را جهت چاپ در
نشریه جبهه ملی خارج کشور، به نشانی زیر بفرستند.
راه تماس با سازمان جوانان جبهه ملی خارج از کشور:
www.javanane-melli.de
info@javanane-melli.de

نشریه

جبهه ملی ایران

خارج کشور

با مسئولیت هوشنگ کردستانی زیر نظر

هیأت تحریریه

هوشنگ کردستانی، مهندس مسعود هارون - مهدوی

هر ماه یک بار در خارج از کشور انتشار می‌یابد

نوشتارهای با نام نویسنده در نشریه جبهه ملی ایران

خارج کشور، الزاماً نظر جبهه ملی ایران نیست.

آزادی دین، زبان و بیان عقیده اصل جدایی ناپذیر پیشرفت و تجدد است